

ماهیت و ابعاد خشونت در چشم انداز قرآن

سید حسین هاشمی

گذشته و امروز خشونت

پرخاشگری و خشونت در شمار آن دسته از پدیده های اجتماعی است که به رغم تنفر و بیزاری بشر از آن، در تمامی ادوار تاریخ زندگی اجتماعی و تعامل افراد، گروه ها، نهادها، ملت ها و دولت ها حضور - پدیده یا محدود - داشته است. روایت وحیانی از تاریخ خشونت، پیشینه آن را به زمانی بر می گرداند که نخستین و کوچک ترین نهاد جامعه انسانی متشکل از آدم و حوا همسرش در بهشت می زیستند و بر اثر خشونت و فریب کاری ابلیس که بر آنها روا رفت از بهشت رانده شدند و بدر کینه و دشمنی کاشته شده میان آدم و ابلیس، با هبوط آن جمله به زمین، به همراه آورده شد. قرآن از این رویداد چنین گزارش می کند:

«و قلنا یا آدم اسکن أنت و زوجک الجنّة و کلا منها رغداً حیث شئتما و لاتقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین. فأزلهما الشیطان عنها فأخرجهما ممّا کانا فیه و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدوّ و لکم فی الأرض مستقرّ و متاع الی حین» بقره/۳۵ و ۳۶

و گفتیم: ای آدم خود و همسرت در بهشت جای گیرید و هر چه خواهید و هر جا که خواهید از ثمرات آن به خوشی بخورید و به این درخت نزدیک مشوید؛ که در زمره ستمکاران درآیید! پس شیطان آن دو را به خطا و ادا داشت و از بهشتی که در آن بودند بیرون راند. گفتیم: پایین روید، برخی دشمن برخی دیگر؛ و قرارگاه و جای برخورداری شما تا روز قیامت در زمین باشد. در عهد عتیق نیز، ماجرای خشونت، در بهشت و هبوط آدم از آن - با تفاوت های چندی - با همین درون مایه گزارش شده است. ۱.

در پگاه استقرار خانواده آدم در زمین، کانون نخستین نهاد اجتماعی بشری به خون آلوده گشت و انسان طعم تلخ خشونت عریان را چشید؛ در نزاعی که میان دو تن از فرزندان آدم (هابیل و قابیل) درگرفت، یکی از آن دو با خشونت دیگری از پای درآمد و بدین ترتیب، فساد، خون ریزی و خشونت که فرشتگان به هنگام آفرینش انسان از آن سخن گفته بودند، جامه وجود بر تن کرد. عبور کاروان بشری از گردونه های بدویت و توحش و رسیدن به مدنیت و تکامل عقلانی و دانش اندوزی نه تنها از خشونت در روابط اجتماعی چیزی نکاست؛ که با پیشرفت دانش تجربی، گسترش تکنولوژی و صنعت، ابزار و ادوات خشونت با قدرت تخریبی و ویرانگری در ابعاد گسترده به میدان آمد و نیروی خشونت گران را به اندازه ای فزونی بخشید که حتی در تصور انسان بدوی و غیرمتمدن نمی گنجید، نازیسم، استالینیسم، صهیونیسم، تروریسم و لیبرالیسم؛ جلوه هایی از خشونت امروزی است.

همزادی انسان و خشونت پرسش هایی را بر می تابد؛ از جمله اینکه آیا انسان ذاتاً خشن و پرخاشگر است یا تنها در پاسخ به شرایط فکری، فرهنگی، تربیتی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خاص به خشونت روی می آورد؛ اگر شرایط ویژه ای سبب رویکرد انسان به خشونت می شود آن شرایط چیست؛ به دیگر سخن؛ آیا انسان ها خشونت را می آموزند و یا خشونت گر زاده می شوند؟

هرگاه خشونت عارض بر انسان و برآمده از متن شرایط بیرونی باشد، شناخت آن شرایط و بسترها بایسته می نماید؛ چه در غیر آن نمی توان به بهبود روابط انسان ها و پدیدآیی جامعه دور از خشونت امیدوار بود؛ مگر اینکه بخشی از قلمرو دانش های روان شناسی، جامعه شناسی و علم سیاست را از همان اوان پیدایی و جدایی این شاخه ها از سایر دانش های بشری، آسیب شناختی خشونت به خود اختصاص داده و به پیشرفت های چشمگیر نظری نیز نایل آمده است، اما آنچه که سوگمندانه ره به جایی نبرده است و ضرورت بازکاوی های مجدد و دگرباره به ویژه از منظر منابع فرازمینی و وحیانی را سبب می شود، این واقعیت است که رهیافت های دانش تجربی بشری نتوانسته است، آسیب خشونت را از پیکر اجتماع انسانی بزدايد و یا دست کم در کاهش آن نقش مثبت و درخور اعتنا ایفا کند.

این کاستی را شاید بتوان با تحلیل و بررسی آسیب خشونت از نظرگاه دین و آموزه های دینی برطرف ساخت، زیرا که معارف دینی حتی در تحلیل پدیده های اجتماعی چون خشونت، به دلیل آنکه صبغه غالب آن هدایت گری و تعالی بخشیدن به انسان و جامعه انسانی است، راهبردهای عینی و عملی ارائه می دهد؛ با به کار بستن این راهکردها - به ویژه آنکه دچار تنگناهایی چونان قشر بینی، محدود اندیشی و یک سویه نگری در شناخت جهان، انسان و جامعه انسانی نیست - می توان جامعه و روابط اجتماعی پالوده از خشونت و مبتنی بر مهر، مدارا و محبت را پی نهاد و به نظاره نشست.

سویه های خشونت

خشونت از زوایا و منظرهای مختلف، به انواع گوناگون و سویه های چندی تقسیم شدنی است؛ از یک منظر، خشونت در چهار بستر قابل تحقق است و در چهار حوزه مطالعاتی جای می گیرد.

یک. قلمرو رفتار فردی به مثابه یک حالت روحی و روانی که فرد را به قانون ستیزی، هنجارشکنی، پرخاشگری و خشونت وادار می کند. به عقیده برخی از روان کاوان، برتری طلبی، مهرخواهی و عزلت گزینی - که جملگی رفتارهای نابسامان و ناهنجار هستند - سازوکار کلی برای رفتارشناسی و طبقه بندی رفتاری آنان به شمار می رود. نمونه تاریخی و قرآنی این نوع خشونت را می توان در اقدام یکی از فرزندان آدم به قتل برادرش و کشتن موسی(ع) فردی از دشمنان خود را در کشور مصر، پیش از نبوت و پیامبری خویش، سراغ گرفت. این دو رویداد در آیات ۲۷ سوره مبارکه مائده و ۱۵ و ۱۶ سوره مبارکه قصص آمده است.

عده دار اصلی تبیین خاستگاه ها، نمودها و برآیندهای این نوع خشونت، دانش روان شناختی است.

دو. قلمرو اجتماع، گاه رفتارهای خشن جامعه را در سطح گسترده در برمی گیرد و روابط و تعامل اجتماعی در ساحت کردارها و گفتارها - تعامل گفتاری و شنیداری - را دچار چالش و تنش می سازد، در این فرض، این اشخاص و افراد روان پریش و خشن نیستند که کارهای خلاف سنت، عرف، فرهنگ و قوانین، مرتکب می شوند، بلکه دسته ها، باندها و گروه هایی تبهکار و خشونت گر شکل می گیرند که بیشتر سطوح تعامل و روابط اجتماعی را با اختلال رو به رو می کند و در مواردی بر اثر گسست فرهنگی و یا سیاسی و یا عواملی از این دست، شیرازه هم زیستی مسالمت جویانه، عقلانی و سامان

مند ساکنان یک حوزه فرهنگی و یا سیاسی، دستخوش خشونت و بی قانونی می شود، که در این صورت از چنان حالتی با عنوان بحران اجتماعی یاد می گردد.

وضعیت خشونت بار اجتماعی پیش گفته، ممکن است معطوف به روابط درون گروهی و طبقات اجتماعی باشد؛ چه، در جامعه های پیچیده گروه های مختلف اجتماعی ممکن است با یکدیگر در ستیزه باشند و هر یک بر آن باشند که ارزش ها و هنجارهای خود را بر تمام جامعه گسترش دهند، نمونه هایی از این قبیل موقعیت ها را می توان در ستیزه های میان طبقات اجتماعی، میان گروه های دینی و میان گروه های قومی یا میان ملیت ها پیدا کرد.^۲ عنوان کلی و شاخصه عام این ستیزه ها جنگ داخلی است.

خشونت اجتماعی و گروهی معطوف به درون در برخی مواقع جنبه سیاسی دارد و بازتاب رفتار، قوانین و عملکرد نهادها و هویت های سیاسی به شمار می آید و به صورت های آشوب، توطئه و انقلاب (= جنگ درون کشوری) نمود می یابد:

- آشوب: خشونت سیاسی نسبتاً خودجوش و غیرسازمان یافته همراه با مشارکت مردمی قابل ملاحظه، شامل اعتصابات سیاسی خشونت بار، شورش ها و درگیری های سیاسی و شورش های محلی.

- توطئه: خشونت سیاسی بسیار سازمان یافته، همراه با مشارکت محدود، شامل سوء قصدهای سیاسی سازمان یافته، تروریسم در مقیاس کوچک، جنگ های پارتیزانی در مقیاس کوچک، کودتا و طغیان.

- انقلاب (=جنگ درون کشوری): خشونت سیاسی بسیار سازمان یافته همراه با مشارکت مردمی گسترده که به منظور سرنگونی رژیم یا در هم شکستن دولت طراحی شده و همراه با خشونت گسترده باشد، شامل تروریسم و جنگ های پارتیزانی در مقیاس گسترده و جنگ های داخلی.^۳

حیات اجتماعی و تاریخی بنی اسرائیل به روایت قرآن و عهد عتیق، تصویر کامل و روشنی از جامعه خشونت گر و دچار بحران اجتماعی خشونت ارائه می دهد؛ چه در روابط و تعامل درون قومی و چه در تعامل آنان با سایر اقوام و گروه های اجتماعی که به نوعی با آنان در تماس بوده اند، زیرا آنان روزی به کشتار دسته جمعی یکدیگر می پرداختند و روزی پیامبران شان را که داعیان صلح و هم زیستی مداراجویانه، رفاه اجتماعی، عدالت و یگانه پرستی بودند از دم تیغ می گذراندند و گاه از دستورات فرمانروایی که به درخواست خود آنان و گزینش و انتخاب پیامبران ایشان، تعیین شده بود سرپیچی می کردند.^۴ و گاه حتی بر سر چشمه آبی که خداوند به معجزه حضرت موسی (ع) برای آنان جاری ساخته بود به نزاع و جدال پرداخته، هر قومی (= فرزندان مربوط به یک برادر از دوازده برادر فرزندان یعقوب) خواهان آبشخور جداگانه می گردیدند:^۵

«و إذ أخذ میثاقکم لاتفکون دمائکم و لاتخرجون أنفسکم من دیارکم ثم أقررتم و أنتم تشهدون. ثم أنتم هؤلاء تقتلون أنفسکم و تخرجون فریقاً منکم من دیارهم تظاهرون علیهم بالاثم و العدوان و إن یأتوکم أسری تفادوهم و هو محرّم علیکم إخراجهم...»

بقره/۸۵-۸۴

و هنگامی که از شما (بنی اسرائیل) پیمان گرفتیم که خون هم را نریزید و یکدیگر را از سرزمین خود، بیرون نکنید، پس شما اقرار کردید و بر این پیمان گواه بودید.

اما این شما هستید که یکدیگر را می کشید و جمعی از خودتان را از سرزمین شان بیرون می کنید و در این گناه و تجاوز به یکدیگر کمک می نمایید؛ (و اینها همه نقض پیمانی است که با خدا بسته اید) حال آنکه اگر بعضی از آنها به صورت اسیران نزد شما آیند فدیة می دهید و آنان را آزاد می سازید، با اینکه بیرون ساختن آنان بر شما حرام بود.

«...أفكلما جائكم رسول بما لاتهوى أنفسكم استكبرتم ففريقاً كذبتم و فريقاً تقتلون»

بقره/۸۷

آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری، چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید) پس عده ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رساندید؟!

اینها بخشی از آیات بسیار قرآنی است که پرده از چهره خشن جامعه یهودی بر می گیرد، چنان که عهد عتیق نیز در این باره می گوید:

«شهری را که از دشمن می گرفتند، زنان، مردان و کودکان و پیران کهنسال با حیوانات آنجا را در یک نقطه جمع می کردند و آنها را از دم شمشیر می گذراندند و می کشتند»۶.

خشونت اجتماعی در جامعه یهود چنان ریشه دار و ماندگار بوده است که به قول اندیشمند فرانسوی گوستاو لوبون «ملت یهود هیچ گاه از جنایات جدا نبوده است، آنها وقتی اسیران فراوانی را می گرفتند بدن آنها را پاره پاره می کردند و جلوی سگ ها می ریختند و مردم شهر از کوچک و بزرگ و پیر و جوان را سر می بریدند»۷.

جامعه یهودی هنوز که هنوز است می تواند سببل جامعه خشن به شمار آید؛ چه هم اکنون در دنیای معاصر، صهیونیسم یهودی خشونت بارترین رفتار را نسبت به جوامع مذهبی و قومی مسلمان و عرب انجام می دهد.

فشار و شکنجه نوکیشان و کسانی که به آیین جدید پیامبران و رسولان الهی ایمان می آوردند، از سوی گروه های واپس گرا و بیشتر مرقّه جوامع پیشین و نیز اخراج مسلمانان نوکیش از سرزمین آبایی و اجدادی ایشان از سوی مشرکان قریش و آزار و اذیت ایشان به جرم مسلمانی از دیگر نمونه های خشونت گروهی و اجتماعی است که در قرآن کریم از آنها یاد شده است:

«و إلى مدین أخواهم شعبياً قال یا قوم اعبدا لله مالکم من الله من إله غیره قد جائتکم بینة من ربکم فأوفوا الکیل و المیزان و لاتبخسوا الناس أشياءهم و لاتفسدوا فی الأرض بعد إصلاحها ذلکم خیر لکم إن کنتم مؤمنین. و لاتتعدوا بکلّ صراط توعدون و تصدون عن سبیل الله من آمن به و تبغونها عوجاً و اذکروا إذ کنتم قلیلاً فکثرکم و انظروا کیف کان عاقبة المفسدین. و إن کانت طائفة منکم آمنوا بالذی أرسلت به و طائفة لم یؤمنوا فاصبروا حتی یحکم الله بیننا و هو خیر الحاکمین. قال الملأ الذین استکبروا من قومه لنخرجنک یا شعیب و الذین آمنوا معک من قریتنا أو لتعودنّ فی ملتنا قال أو لو کنا

اعراف/۸۸-۸۵

کارهین»

و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید، که جز او معبودی ندارید، دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛ بنابراین، حق وزن و پیمان را ادا کنید و از اموال مردم چیزی نگاهید، و در روی زمین، پس از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیا) اصلاح نشده است، فساد نکنید، این برای شما بهتر است، اگر با ایمان هستید.

و بر سر هر راه ننشینید که (مردم با ایمان را) تهدید کنید و مؤمنان را از راه خدا باز دارید و (با القای شبهات) آن را کج و معوج نشان دهید. و به خاطر بیایورید زمانی را که اندک بودید و او شما را فزونی داد و بنگرید سرانجام مفسدان چگونه بود.

و اگر گروهی به آنچه من به آن فرستاده شده ام، ایمان آورده اند و گروهی ایمان نیاورده اند، صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند که او بهترین داوران است.

اشراف زورمند و متکبر از قوم او گفتند: ای شعیب! به یقین، تو و کسانی را که به تو ایمان آورده اند از شهر و دیار خود بیرون خواهیم کرد؛ مگر اینکه به آیین ما بازگردید. گفت: آیا می خواهید ما را باز گردانید هر چند مایل نباشیم؟!

«یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم بالموذة و قد کفروا بما جائکم من الحق یخرجون الرسول و ایاکم أن تؤمنوا بالله ربکم... إن یتقفوکم یكونوا لکم أعداء و یبسطوا الیکم ایدیهم و ألسنتهم بالسوء و وادوا لو تکفرون» ممتحنه/۲-۱

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنها اظهار محبت می کنید؛ در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شما است از شهر و دیارتان بیرون می رانند... اگر آنها بر شما مسلط شوند، دشمنان تان خواهد بود و دست و زبان خود را به بدی نسبت به شما می گشایند و دوست دارند شما به کفر بازگردید.

این دو آیه نمونه ای از آیات قرآنی است که در آنها از برخورد خشونت آمیز جوامع پیشین و جامعه عرب جاهلی با گروه های مذهبی نوآیین و مسلمانان سخن رفته است.

علامه طباطبایی در تفسیر فراز پایانی آیه دوم می گوید:

«بسط ید (= دست گشایی) بیان کنایی از کشتن، اسیر گرفتن و انواع شکنجه و عذاب است. و بسط ألسن (= زبان گشایی) کنایه از دشنام و ناسزاگویی است.»

سه. قلمرو حکومت، در این فرض اگر خاستگاه خشونت، رفتار و عملکرد حکومت و نهادهای حکومتی و معطوف به درون جامعه سیاسی باشد، استبداد و خودفرمانی، نامیده می شود. اگر حکومت به رفتار خودسرانه و غیرقانونی دست بزند و یا حکومت خودفرمان و فاقد قانون مدون وضعی و یا عرفی باشد و خشونت های قانونی خواهد بود؛ آن گاه که نهاد قانون گذار غیرمستقل و در اختیار قوه مجریه به مثابه ابزاری در جهت فراگیر شدن سلطه حاکمیت و قدرت و در سمت مخالف با آزادی و تأمین حقوق مردم قرار داشته باشد و در نتیجه قوانین خشن جعل گردد و یا اینکه نهادهای اجرا کننده قانون، در نحوه اجرای قانون خشونت به خرج دهند.

خشونت دولتی و روش استبدادی - فاشیستی حکومت فرعون که در سوره های مختلف قرآن از آن سخن رفته است نمایی از گونه خشونت حکومتی و دولتی را بازمی تاباند:

«واذ نجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یذبّحون أبناءکم و یستحیون نسائکم و فی

ذلکم بلاء من ربکم عظیم» بقره/۴۹

و (نیز به یاد آورید) آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم؛ هم ایشان که همواره شما را به بدترین صورت آزار می دادند: پسران شما را سر می بردند و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می داشتند. و در اینها آزمایش بزرگی از سوی پروردگارتان برای شما بود. از منظر دیگر، خشونت به «خشونت های متمدنانه، خشونت هایی که هدف آن خود دفاعی است، خشونت های ناشی از میل تهاجم، خشونت های ناشی از رقابت، خشونت ناشی از تلاش برای کسی بودن و جای پای داشتن، خشونت ناشی از تلاش برای هماهنگی خود با یک الگو، خشونت ناشی از سرکوب کردن چیزهایی در خود و آزاری که انسان از این طریق بر خود وارد می کند، خشونت ناشی از بی رحمی و ستم برخورد، خشونت ناشی از تلاش برای عدم خشونت» تقسیم می شود. ۸. چنان که از منظر روایی و ناروایی، خشونت، به مشروع و غیرمشروع، بخش پذیر است.

تعریف خشونت

در تبیین چیستی خشونت، تعریف مورد وفاق وجود ندارد. این بدان سبب است که هر کسی از پایگاه فکری، فرهنگی و اجتماعی خاص به خشونت نگریسته است و یا در مقام تعریف، گونه و یا عرصه ویژه ای از خشونت را در نظر داشته است و یا حتی آنان که خشونت در ساحت معین - خشونت اجتماعی - را به تعریف نشسته اند به دلیل هم زیستی خشونت با زور، قدرت و نیرو، چه بسا داد و ستدهای مفهومی میان آنها صورت پذیرفته و از همین رو در تعریف خشونت گفته شده است، خشونت یعنی: «استفاده از زور» ۹ و یا «سوء استفاده از قدرت» ۱۰

با اینکه مفاهیم زور، قدرت و خشونت نسبت این همانی ندارند؛ هر چند که در بیشتر موارد خشونت با توسل به زور و قدرت همراه است، اما استفاده از هر زور و قدرتی را نمی توان خشونت نامید، حتی در شکل نامشروع کاربرد قدرت؛ چه اینکه زور و قدرت ابزاری است که می توان به وسیله آن به اهداف مشروع و نامشروع، خشن و غیرخشن دست یازید. چنان که هر خشونتی به کارگیری زور یا قدرت را به همراه ندارد، مانند اعمال خشونت از طریق ایجاد ترس، اضطراب، وحشت و یا جیغ کشیدن و فریاد برآوردن و یا خشونت هایی که می توان آنها را خشونت های نرم افزاری نامید؛ همچون بهتان، شایعه افکنی و...

تفکیک مفاهیم قدرت، زور و خشونت را می شود چنین تبیین کرد: «قدرت هرگز خاصیت فرد نیست، بلکه به گروه تعلق می گیرد و فقط تا زمانی که افراد گروه با هم باشند وجود خواهد داشت. وقتی می گوئیم کسی صاحب قدرت است، مراد عملاً این است که از طرف عده ای معین از مردم این قدرت به او تفویض شده است که به نمایندگی آنها عمل کند. پس در حقیقت «قدرت از آن مردم است» و «بدون مردم یا گروه قدرت وجود نخواهد داشت» ۱۱

اگر درباره شخص یا فرد، قدرتمند به کار برده می شود کاربرد مجازی و استعاری است؛ زیرا آنچه در واقع در این فرق متصور است آن است که این شخص نیرومند است؛ چه این نیرو است که بر چیز منفرد و موجود یگانه دلالت می کند و خاصیت یک شیء و یا شخص است، نه قدرت که فرآیند جمع است. ۱۲

چنان که زور در اصطلاح فلسفه سیاسی بر انرژی که از جنبش های جسمانی یا اجتماعی حاصل می گردد دلالت دارد.

حال آنکه خشونت، دست کم در پاره ای از گونه های خود از یک سو تا حدی می تواند بدون تعداد پشتوانه جمعی بروز یابد، چون خشونت متکی به اسباب و ابزار است، بدون ابزار و ادوات، خشونت امکان پذیر نیست. از دیگر سوی خشونت، عمل، کنش و رفتار است با اینکه زور، چنان که پیشتر گفته شد، فرآیند است.

بدین ترتیب اگر بتوان مفهومی نزدیک با خشونت سراغ گرفت، مفهوم نیرو بیش از سایر مفاهیم با خشونت نزدیک تر است. زیرا ادوات و ابزاری که برای خشونت لازم است و بدون آنها خشونت امکان ندارد، برای آن ساخته می شوند که نیروی طبیعی خشونت گرا را فزونی ببخشد. این کارکرد تا بدانجا پیش می رود که در فرجام ممکن است جایگزین نیروی طبیعی شود. ۱۳

در تعریف دیگر، «هر حمله غیرقانونی به آزادی هایی که جامعه رسماً یا ضمناً برای افراد خود قائل گردیده خشونت است». ۱۴

مقصود از آزادی در این تعریف اگر تنها حق آزادی در جنبه های مختلف آن باشد، تعرض به سایر حقوق - حقوق فطری، طبیعی و ... - خشونت شمرده نمی شود.

افزون بر این، ستم ها، تبعیض ها و محدودیت هایی که بر شهروندان از سوی دولت های مستبد و خودفرمان که برنامه و نظام قانونی ندارند، روا داشته می شود، در این تعریف نمی گنجد و خشونت نیست.

همچنین عملکرد حکومت اکثریت و دموکراسی بدون قانون اساسی که در بیشتر موارد به لگدمال شدن حقوق اقلیت ها به گونه هراس انگیز می شود نباید خشونت به حساب آید.

از سوم سو، این تعریف تنها مخالفت با هنجارها و قوانین مجعول را خشونت می شناسد؛ که برآیند آن اولاً این است که خشونت های قانونی، خشونت نباشد. دوم اینکه خشونت می بایست امر اعتباری باشد و فاقد حقیقت جداگانه، عینی و دارای موجودیت فراتر از اعتبار باشد، یا اینکه خشونت های کیفری و حقوق جزا و اقدامات سرکوبگرانه برای افراد و اعمال مخل امنیت افراد و یا جامعه از جانب حکومت را نمی توان خشونت نامید. روا و مشروع بودن این اقدامات را نمی شود سبب آن دانست که هویت خشن و سرکوبگرانه آن را نادیده بینگاریم.

نکته دیگر اینکه اگر خشونت اقدام غیرقانونی بر خلاف آزادی باشد و آزادی نیز چنان که گفته شده عبارت باشد از: وابسته نبودن به هیچ چیز دیگری مگر قوانین، این تعریف همراه با دور، و تهی از هرگونه معرفت و آگاهی بخشی نسبت به شناخت خشونت خواهد بود؛ زیرا که برآیند تعریف چنین می شود: هرآنچه خلاف قانون است، خلاف قانون است.

در تعریف های دیگری، خشونت یعنی: «هرگونه تهاجم فیزیکی بر هستی انسان که با انگیزه وارد آوردن آسیب، رنج و یا لطمه زدن همراه باشد». ۱۵ و یا «کاربرد نیروی فیزیکی و یا تهدید ناشی از کاربرد نیروی فیزیکی که می تواند لطمات جسمی، معنوی، بر شخص یا اشخاص بگذارد». ۱۶

این گروه از تعریف ها هر چند از این نظر که بخشی از گونه های مختلف خشونت، چون خشونت فردی، گروهی، سیاسی، دولتی را پوشش می دهد در خور توجه است. اما محدود ساختن خشونت به تهاجم و یا کاربست نیروی فیزیکی چون خشونت های روانی و معنوی را در بر نمی گیرد. از این رو نمی توان این گروه از تعریف ها را نیز تعریف جامع و نهایی خشونت به شمار آورد.

پاره ای نیز با جداسازی جنبه های مختلف خشونت گفته اند:

«از نظر شخصی و روانی، خشونت، تندخویی و منش سخت گیرانه و یا بروز ناگهانی و انفجارگونه نیرویی است که صورت تهدید کننده، مخرب و گاه قتال به خود می گیرد.» ۱۷

از جنبه اجتماعی، خشونت، به نابردباری مذهبی، «دگرناپذیری فکری» و یا «استفاده از زور و قدرت به شیوه ای مخرب به وسیله نهادهای هویت اجتماعی در راستای تحصیل غایات مورد نظر این نهادها» تعریف می شود. ۱۸

چنان که در بعد سیاسی، خشونت، یعنی «عدم مماشات با رقبای سیاسی، قاطعیت و عدم چشم پوشی از خلاف و خطای متهمان و مجریان»، «نوعی رفتار سیاسی که حاوی عنصر اعمال ناشایست قدرت است.» ۱۹

«تعریف خشونت به: شیوه های خلاف نرم (norm) و خلاف طبع، دست بردن...» ۲۰ نیز چنان که باید از عهده برنیامده است؛ چه اینکه گذشته از سرچشمه های اومانستی این تعریف و تأثیرپذیری افزون آن از آرا و نظریات تربیتی فیلسوفان اجتماعی چون ژان ژاک روسو که می گویند بروز رفتار پرخاش جویانه در کودکان از هنگامی بروز می کند که حرکات جسمی آنان مقید شود، چه این محدودیت، باعث احساس محرومیت و حالت ناکافی در کودک می گردد که یکی از نموده های آن رویکرد به خشونت است، پرسش ها و کاستی های فراروی این تعریف قرار دارد؛ از جمله اینکه:

۱. این تعریف بر پیش فرض سرشت و طبیعت پیشینی داشتن انسان استوار است. در همین فرض اگر طبع و میل انسانی، چنان که برخی می گویند، اساساً به سوی زشتی ها و پلیدی ها و خشونت ورزی باشد و یا وجه غالب طبیعت و سرشت انسانی چنین باشد، جلوگیری از شکوفایی چنین طبع را می توان خشونت نامید؟

۲. به فرض آنکه انسان ها در سرشت نخستین خویش دارای طبع خیرخواهانه باشند، اما بر اثر عوامل تربیتی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، کج روی و انحراف، طبع دوم و ثانوی آنها گردیده باشد حرکت و مشی بر وفق چنین طبع و هم آوایی با آن را می شود مداراجویی و مخالفت با آن را خشونت نامید؛ چون خلاف نرم و طبع و پسند چنان فرد یا جامعه است؟ گمان نمی رود کسانی که از تعریف پیش گفته دفاع کرده اند، جسارت پذیرش این فرآیند را داشته باشند.

اگر خواسته باشیم از انواع مختلف خشونت، تعریف یگانه ارائه دهیم، می شود با رعایت و در نظر داشت چند نکته به این منظور دست یافت:

یک. خشونت، خودگونه ای از آسیب های اجتماعی به شمار می رود، چنان که نوعی اختلال رفتاری در فرد به حساب می آید که گاه یک جامعه در تعامل و روابط شهروندان با یکدیگر و یا روابط دولت و ملت و یا روابط بین ملت ها و دولت ها، دچار آن می گردند، بدین ترتیب می باید در تعریف خشونت مفهوم و نمایی کلی از آسیب اجتماعی را لحاظ کرد، تا به رهیافت درست و روشن تری نسبت به یکی از مصادیق آن نایل آییم.

دو. در تعریف و ارائه تصویر کلی از آسیب اجتماعی می شود گفت: هر چیزی که با عرف و قراردادهای اجتماعی، مذهبی و هنجارهای یک جامعه هماهنگی نداشته باشد، آسیب اجتماعی شناخته می شود.

سه. با الهام از ماهیت و تعریف آسیب اجتماعی می توان آنچه را در پی می آید، تعریف بهتر نسبت به سایر تعریف ها برای خشونت دانست:

«اقدام علیه جسم، جان، شرف، مال، حقوق فطری، طبیعی، اجتماعی و معنوی فرد، افراد، هویت ها و هنجارهای اجتماعی» ۲۱.

واژه اقدام در این تعریف شامل اقدام فیزیکی چون قتل، ضرب، جرح، غارت، دزدی و نیز اقدام های معنوی مانند تهدید، توهین، بهتان، سخریه و... می گردد؛ چه این هر دو طیف، از مصادیق اقدام علیه می باشد، چنان که این تعریف، گونه های متنوع خشونت فردی، گروهی، سیاسی، روانی، اقتصادی و فرهنگی را در قلمرو خویش جای می دهد.

این تعریف از خشونت را می توان نزدیک ترین تعریف خشونت با آموزه های قرآنی و نگرش دینی نسبت به خشونت دانست؛ چه قرآن، شمار وسیعی از رفتارها را در قلمرو خشونت قرار می دهد؛ رفتارهایی چون، قتل، ضرب و جرح، سرقت، زنا، رباخواری، تمسخر، استهزا، افترا و غیبت، بخشی از رفتارهای خشونت آمیزی هستند که قرآن از آنها یاد کرده است. رهیافت به این نگره قرآنی از راه درنگ و تأمل در فراخوانی مفهومی واژه ظلم که واژه کلیدی در ترسیم و تبیین خشونت در نگره قرآنی می باشد، میسر می گردد.

مفهوم ظلم

ظلم در کاربرد لغوی به معنای ناقص کردن حق و گذاشتن شیء در غیر موضع آن (=خلاف عدل) می باشد. این منظور در لسان العرب می آید:

«الظلم: وضع الشیء فی غیر موضعه» ۲۲.

ظلم گذاشتن چیزی در غیر محل آن است.

او سپس می افزاید: اصل ظلم، جور و تجاوز از حدّ است. ۲۳

در قرآن نیز ظلم به همین معنی به کار رفته است؛ راغب در مفردات می نویسد:

«ظلم، نزد اهل لغت و شمار زیادی از علما گذاشتن چیزی در غیر محل آن است و به تجاوز از حق

نیز ظلم گفته می شود» ۲۴

در نهاییه آمده است:

«اصل ظلم، ستم و تجاوز از حدّ است» ۲۵.

طبرسی در تفسیر آیه ۳۵ سوره بقره می نویسد:

«اصل ظلم، کم کردن حق است و یک قول آن است که اصل ظلم، گذاشتن چیزی در غیر آن

است» ۲۶

پیداست که برگشت هر دو معنی - بدان سان که صاحب قاموس قرآن می گوید - به یک چیز است، چه گذاشتن شیء در غیر محل و موضع آن نیز، ضایع کردن حق و دادن آن به غیر صاحب حق

است. ۲۷

از سوی دیگر، ستاندن و یا کاستن حق بر پایه تمامی تعریف های پیش گفته، خشونت به شمار می رود. بدین ترتیب هر جا که در قرآن، رفتار و گفتاری ظلم به حساب آمده باشد، بدین معنی است که چنان گفتار و رفتاری خشونت است. این قانون، واژگان هم خانواده و هم مفهوم با ظلم، مانند تحدّی و تجاوز را نیز در بر می گیرد.

اینک نمونه ای از رفتارهایی که قرآن آنها را رفتار و یا گفتار ظالمانه و ستمگرانه و در نتیجه خشونت می شناسد، می آوریم:

الف. خشونت های فردی

۱. انسانی که به ناحق و بدون رواداشت مقررات و هنجارهای اجتماعی و دینی به قتل می رسد مظلوم است و مورد خشونت، پس آنکه جان وی را ستانده است ظالم است و خشونت گر:

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلْيَسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» اسراء/۳۳

کسی که خدا کشتنش را حرام کرده است مکشید؛ مگر به حق، و هر کسی که به ستم کشته می شود به خون خواه او قدرتی داده ایم، ولی در انتقام از حدّ نگذرد که او پیروزمند است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، از توصیف قتل نفس به تحریم خداوند (حرّم الله) استفاده کرده است که چنین توصیفی اشاره دارد به حرمت قتل نفس در تمامی شرایع پیشین و وحیانی.

۲. همین مطلب و نیز تساوی خشونت و ظلم با آنچه درباره داستان فرزندان آدم در قرآن آمده نیز تأیید می شود. قرآن در داستان فرزندان آدم از زبان فرزندی که بعداً به قتل رسید - هابیل - حکایت می کند که او پیش از آنکه به قتل برسد به برادرش - قابیل - گفت:

«... ما أنا بباسط يدي إليك لأقتلك إني أخاف الله ربّ العالمين. إني أريد أن تبوء يا ثمي وإثمك فتكون من أصحاب النار و ذلك جزاء الظالمين» مائده/۲۸ و ۲۹

من بر تو دست نگاهیست که تو را بکشم، من از خداوند که پروردگار جهانیان است می ترسم. می خواهم که هم گناه مرا به گردن بگیری و هم گناه خود را تا از دوزخیان گردی که این است پاداش ستمکاران.

در این آیه مبارکه نیز خشونت گری منتهی به قتل، ستمگری و قاتل خشونت گر، ستمکار توصیف شده و کیفیکسان اخروی برای آن دو (قاتل - ظالم) پیش بینی شده است.

۳. در داستان حضرت موسی(ع) بدان گونه که در سوره مبارکه قصص آمده است؛ به هنگام منازعه و درگیری یکی از پیروان موسی با فردی از مخالفان وی، موسی به طرفداری از پیرو خویش دخالت کرده و با ضربت مشت مرد فرعون را از پا در آورد. اما بی درنگ از این عمل خویش ابرار پشیمانی کرد و ارتکاب قتل را ظلم و ستم بر خویشتن نامید:

«قال ربّ إني ظلمت نفسي فاغفر لي...» قصص/۱۶

گفت: ای پروردگار من، من به خود ستم کردم. مرا بیامرز!

در این مورد نیز خشونتی که به قتل می انجامد با عنوان ظلم توصیف شده و به جای کاربرد صفت قاتل، ظالم گفته شده است و این یعنی تساوی خشونت و ظلم.

گروهی از مسلمانان صدر اسلام به انگیزه خداخواهی، معنویت گرایی و پرهیز از دنیا برخی از خوردنی ها و پوشیدنی های لذیذ و زینتی را بر خود ناروا می شمردند و از تمتع جنسی از همسران شان دوری می کردند، در پی آن، آیه زیر نازل گردید: ۲۸

«يا أيها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما أحلّ الله لكم ولا تعتدوا إنّ الله لا يحبّ المعتدين»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است حرام نکنید و از حدّ تجاوز ننمایید، زیرا خداوند متجاوزان را دوست ندارد. خود محدود سازی در این آیه مبارکه، خشونت بر خویشان نامیده شده است، زیرا که «تعدّی» از مفاهیم هم خانواده با ظلم و ستمگری است و عمل ستمگرانه رفتار خشونت گرانه نیز می باشد.

ب. خشونت های خانوادگی

خشونت های خانوادگی از رایج ترین انواع خشونت در جوامع قبیله ای و سنتی پیش از اسلام در شبه جزیره عربستان بوده است؛ با آمدن دین اسلام، مقررات و قوانین ویژه ای در این باره تشریح و پس از تشکیل حکومت نبوی در مدینه و سایر نقاط که در قلمرو حکومت اسلامی قرار گرفت به اجرا درآمد.

در آیات ۲۲۶ تا ۲۴۱ سوره بقره بخشی از مقررات و آیین زندگی خانوادگی اسلامی تبیین شده و شماری از سنت های خشن و جاهلی پیش از اسلام درباره زنان (همچون به ارث بردن زنان شوهر مرده، خودداری شوهران از پرداخت مهر و معاش زنان مطلقه در مدت زمان عده، غصب اموال و دارایی آنها، خودداری از طلاق و نگهداشت زنان در قید نکاح و همسری به رغم تنفر و انزجار قلبی از ادامه زناشویی از سوی شوهر و...) مورد نکوهش قرار گرفته و مقررات جدید عاری از این خشونت ها به مثابه جای گزین آن سنت های خشن تشریح گردیده است.

در آیه ۲۳۰ از تضييع حقوق زن مطلقه ای سخن می گوید که شوهرش در آخرین فرصت های سرآمدن عده به زن خود رجوع می کند و طلاق را بر هم می زند؛ نه به این منظور که زندگی با او را از سر گیرد، بلکه به انگیزه رنج و آزار زن و جلوگیری از ازدواج دوباره او با دیگری بارها دست به این اقدام می زند، قرآن چنین کاری را ظلم و ستم می نامد:

«ولاتمسکوهنّ ضراراً لتعتدوا و من یفعل ذلک فقد ظلم نفسه...»

برای آنکه به آنها (زنان مطلقه خود) زیان برسانید یا ستم بکنید، نگاهشان مدارید و هرکس چنین کند بر خویشان ستم کرده است.

زیاده بر یادکرد جداگانه و یکایک مواردی از خشونت های خانوادگی، قرآن قانون و دستور کلی در این باره بیان می کند، مبنی براینکه قانون شکنی خود خشونت و ظلم است که باید از آن پرهیز کرد:

«تلك حدود الله و من یتعدّ حدود الله فأولئك هم الظالمون» بقره/۲۲۹

اینها حدود (=قوانین) الهی است، از آن تجاوز مکنید. آنان که از حدود الهی بگذرند از ستمکاران اند.

با توجه به اینکه در این مجموعه از آیات از یک سو دسته ای از رفتارهای نابهنجار که در تمامی تعریف ها از خشونت، کردار خشن به حساب می آیند یاد شده و از دیگر سو ارتکاب این رفتارها و نادیده انگاشتن قوانین جدید و الهی ستم معرفی کرده شده، می شود بدین نتیجه رسید که میان قانون شکنی (=تعدّی از حدود خداوند) که از مصادیق بارز خشونت می باشد با ظلم و ستم، نسبت این همانی برقرار است - «و من یتعدّ حدود الله فأولئك هم الظالمون» - و این بدان معنی است که در نگاه قرآن، میان دو موضوع و مفهوم خشونت و ستمگری یگانگی ماهوی وجود دارد و شناخت یکی شناخت دیگری و تعریف یکی تعریف دیگری است.

ج. خشونت های اجتماعی

۱. رباخواری و بهره افزون گرفتن از بدهکاران که نوعی اجحاف، تضييع حق مالی بدهکار و تباہ ساختن تدریجی زندگی اوست در نگرش قرآنی از زشت ترین انواع خشونت به شمار آمده و جنگ با خدا توصیف شده است:

«يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقى من الربوا إن كنتم مؤمنين. فإن لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله و رسوله و إن تبتم فلکم رءوس أموالکم لا تظلمون و لا تظلمون»
بقره/۲۷۹-۲۷۸
ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای الهی پیشه کنید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده است رها کنید اگر ایمان دارید. و اگر توبه کنید سرمایه های شما از آن شما است (=اصل سرمایه بدون سود) نه ستم می کنید و نه ستم بر شما وارد می شود.

عمل رباخواری که گویی برای شفاف نمایاندن و ترسیم هر چه گویاتر زشتی و خشونت باری آن به مثابه جنگ با خدا توصیف شده است، عملکرد ظالمانه و ستمگرانه نیز به شمار می آید، چه خداوند فرموده است اگر رباخوار از کرده خود پشیمان گردد و از رباخواری دست بردارد، نه بر او و نه بر ربا دهنده ستم نخواهد شد، مفهوم این بیان این است که در صورت استمرار این برنامه، رباخوار، هم زمان عمل خشونت بار جنگ با خدا را که ستمکاری نیز می باشد مرتکب می گردد. در چنین فرآیندی است که این همانی خشونت و ستمکاری در تعامل اجتماعی اقتصادی افراد و جامعه با یکدیگر صورت می بندد.

۲. سرقت و دزدیدن مال دیگری هرگاه با ایجاد رعب، وحشت و ترس و به صورت مسلحانه صورت پذیرد در تعریف های رایج از خشونت می گنجد، اما از زاویه نگره قرآنی و دیانت اسلامی به هر شکلی که انجام شود عنوان خشونت و ستمگری را بر می تابد، در سوره مبارکه مائده پس از یاد کرد کیفی دنیوی راهکار توبه و بازگشت نموده شده است:

«فمن تاب من بعد ظلمه و أصلح فإنّ الله يتوب عليه إنّ الله غفور رحيم»

مائده/۳۹

اما آن کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبه او را می پذیرد، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

یادکرد صفت ظلم به جای دزدی و نیز ظلم نامیدن سرقت، نشانگر آن است که عمل دزدی در حوزه مفهومی ظلم جای می گیرد و خشونت دزدی، ستمکاری نیز هست.

۳. استهزا و به ریشخند گرفتن، طعن و عیب جویی، القاب و صفات و پساوندهای زشت افزودن به اسامی دیگران، که چه بسا از تکبر و خود برتر بینی برمی خیزد و در بیشتر موارد بدون حضور و آگاهی طرف مقابل صورت می گیرد، از آن سبب که اقدام علیه کرامت، حیثیت و عرض انسان ها بوده و موجب لطمات روحی و ویرانگری های روانی فرد می گردد، خشونت است و انجام دهندگان این دست گفتارها ظالمان خشونت گرایند:

«يا أيها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم عسى أن يكونوا خيراً منهم و لانساء من نساء عسى أن يكنّ خيراً منهنّ و لا تلمزوا أنفسکم و لا تنازروا بالألقاب بئس الاسم الفسوق بعد الإیمان و من لم يتب فأولئك هم الظالمون»
حجرات/۱۱

ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز نهاده شود و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند.

در آیه بعدی گونه دیگری از خشونت گفتاری، غیبت کردن، یاد شده و برای تردیدزدایی و آشکارساختن هویت واقعی و خشن غیبت آن را به سُبُعیت، درندگی و خوردن گوشت انسان مرده همانند کرده است. همانند ساختن غیبت و خشونت گفتاری به دریدن تن و جسم انسان مرده، جز برای این نیست که زشتی، چندیش آور بودن و خشونت هرچه بیشتر چنان عملی را به تصویر بکشد؛ چه طبع هر انسانی از دریدن و خوردن گوشت انسان مرده انزجار و نفرت دارد:

«...ولا یغتب بعضکم بعضاً أیحبّ أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتاً فکرها تموه...»

حجرات/۱۲

و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! به یقین همه شما از این امر کراهت دارید.

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) سیمای ملکوتی و معنوی (=واقعی) خشونت های گفتاری پیش گفته، بدین گونه ترسیم شده است:

«آن گاه که مرا به معراج بردند به مردمانی گذشتم که چنگال هایی مسین داشتند و با آن چهره ها و سینه هاشان را چاک می زدند، از جبرئیل پرسیدم: اینها کیانند؟ گفت: اینها کسانی هستند که گوشت مردم را می خوردند و آبرو و حیثیت مردم را خدشه دار می ساختند» ۲۹

قرطبی در تفسیر خود با الهام از نصوص قرآنی و روایی مربوط به این موضوع می نویسد:

«هر کس مسلمانی را سرزنش و یا عیب جویی کند و یا عرض و کرامت او را خدشه دار سازد، چنان است که گوشت او را زنده زنده بخورد و هر کس دیگری را غیبت کند، چنان است که گوشت مرده او را بخورد» ۳۰

فخررازی در تفسیر آیه مبارکه می نویسد:

«این تشبیه اشاره دارد به اینکه آبروی انسان، همچون خوردن گوشت اوست و این از نوع قیاس به ظاهر است، بدین معنی که منزلت عرض آدمی از گوشت او بالاتر است، پس اگر انسان خردمند خوردن گوشت کسی را نمی پسندد، فروریختن آبرو و حیثیت او را به طریق اولی نمی پسندد» ۳۱

دشنام دادن، به کاربردن واژگان رکیک و نیش دار، نمونه های دیگری از خشونت های گفتاری است که جز در هنگامی که شخص مورد خشونت قرار می گیرد، روا نیست:

«لا یحبّ الله الجهر بالسوء من القول إلاّ من ظلم و کان الله سمیعاً علیمّاً. إن تبدوا خیراً أو تخفوه أو

تعفوا عن سوء فإنّ الله کان عفواً قدیراً» نساء/۱۴۹-۱۴۸

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی ها (ی دیگران) را اظهار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد، خداوند شنوا و دانا است. اگر نیکی ها را آشکار یا پنهان سازید و از بدی ها گذشت نمایید، خداوند آمرزنده و تواناست.

روابودن مقابله به مثل در برابر خشونت، تنها گزینه نیست، بلکه گزینه برتر، چنان که فرافز پایانی

آیه دوم بدان اشاره دارد، عفو و گذشت است؛ آرایه ای که خدای انسان نیز بدان آراسته است.

د. خشونت های حکومتی

حکومت فرعون از جمله حاکمیت های استبدادی و فاشیستی است که در سوره ها و آیات بسیار قرآن و به مناسبت های مختلف از آن سخن به میان آمده است؛ از جمله در سوره مبارکه قصص که در آیات نخستین آن، شیوه حکومت فرعونى چنین توصیف شده است:

«إنّ فرعون علا فى الأرض و جعل أهلها شیعاً يستضعف طائفه منهم ینذبح أبنائهم و یستحیی نسائهم إنّه کان من المفسدین» قصص/۴

فرعون در آن سرزمین برتری جست و مردمش را فرقه فرقه ساخت. فرقه ای را زبون می داشت و پسران شان را می کشت و زنان شان را زنده می گذاشت؛ که او از تبهکاران بود.

در آیه ۲۱ همین سوره به نقل از موسی(ع) چنین شیوه حکومتی و عملکرد خشن و مستبدانه را ظلم و ستم، و فرعون و دستگاه وی را ستمکاران (=خشونت گران) معرفی می کند:

«فخرج منها خائفاً یتربّی قال ربّ نجّنی من القوم الظالمین»

ترسان و نگران از شهر بیرون شد، گفت: ای پروردگار من، مرا از ستمکاران رهایی بخش! چنان که بار دیگر در همین سوره به حکایت از شعیب(ع) حکومت فرعونى و شیوه جبارانه و خشن او را ستمکاری و دستگاه او را ستمکاران می نامد:

«قال لا تخف نجوت من القوم الظالمین» قصص/۲۵

گفت: مترس، که از مردم ستمکار نجات یافته ای.

در آیات ۳۸ تا ۴۰ همین سوره، داعیه خداوندگاری فرعون بر رعیت و مردم، استبداد، استکبار و ستمکاری وی یاد شده و فرورفتن فرعون با خیل و حشم و لشکریانش در اعماق رود نیل، نمونه ای از پایان شوم و عبرت آموز تمامی حاکمیت های خشونت گر و خودکامه دانسته شده است:

«و قال فرعون یا ایها الملاء ما علمت لكم من إله غیرى... و استکبر هو و جنوده فى الأرض بغیر الحق... فأخذناه و جنوده فنبذناهم فى الیمّ فانظر کیف کان عاقبه الظالمین»

فرعون گفت: ای جمعیت اشراف! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم... و سرانجام فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین استکبار کردند... ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم، اکنون بنگر پایان کار ظالمان چگونه بود.

چنان که در سوره مبارکه انفال، حکومت فرعون و حاکمیت های همانند آن را که تبعیض، سلب آزادی های سیاسی اجتماعی، حقوق شهروندی و نادیده انگاشتن حقوق انسانی، حقوق و مقررات الهی، شیوه و سیاست اصلی حکومت آنان بوده است و با مردم چونان بندگان و بردگان رفتار کرده و از هیچ گونه برخورد خشن و غیرانسانی چون نسل کشی و برده گیری ابا نمی ورزیده اند، در یک قاعده و حکم کلی، حکومت های جور و ستمکار معرفی می کند:

«کذاب آل فرعون و الذین من قبلهم کذبوا بآیات ربّهم فأهلکناهم بذنوبهم و أغرقنا آل فرعون و کلّ

کانوا ظالمین» انفال/۵۴

شبیبه آل فرعون و کسانی که پیش از آنها بودند، آیات پروردگارشان را تکذیب کردند، ما هم به علت گناهان شان آنها را هلاک کردیم و خاندان فرعون را غرق کردیم و همه آنها ظالم و ستمگر بودند.

آواره کردن گروهی مردمان یک سرزمین از زادبوم و سرزمین آبابی و اجدادی شان، چه به وسیله حکومت ها و چه گروه های قومی، زبانی، مذهبی دیگر، بی گمان رفتار خشونت آمیز به شمار می رود. قرآن کریم این شیوه رفتاری را که از جمله نسبت به مسلمانان صدر اسلام (مهاجرین) روا رفته بود، عمل ستمکارانه می نامد، حال آنکه مقاومت و مبارزه تا سر حد کشته شدن و یا کشتن آواره کنندگان را نه تنها خشونت و ستمکاری که رفتار روا می شناسد.

«اذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا و إن الله علی نصرهم لقدير. الذین أخرجوا من دیارهم بغیر حق إلا أن یقولوا ربنا الله...» حج/۳۹ و ۴۰

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بر یاری آنها توانا است. همان ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می گفتند: پروردگار ما خدای یکتا است.

بیشتر قرآن پژوهان و مفسران، این آیه را نخستین دستور و تشریح الهی و اسلامی درباره جهاد می دانند و این پس از مدت ها رفتار بس خشن مشرکان مکه با تازه مسلمانانی بود که به کیش نو پدید پیامبر(ص) می گرویدند و تقصیری جز این نداشتند. ۳۲

در روایتی از امام محمدباقر(ع) آمده است که همه روزه افرادی از مسلمانان در حالی که مجروح و مضروب بودند خدمت پیامبر(ص) می آمدند و عرض حال می کردند، اما پیامبر آنها را به صبر و تحمل دعوت می کرد، تا آن گاه که پس از هجرت مسلمانان به مدینه این آیه نازل گردید و به مسلمانان جنگ با مشرکان را روا اعلام کرد. ۳۳

دو نکته را به صورت شفاف و روشن می توان از این آیه استفاده کرد: نخست تساوی خشونت و ظلم؛ و دیگر اینکه کشتن در مقام دفاع از حق خود خشونت به شمار نمی رود، زیرا که ظلم و ستم به حساب نمی آید.

از شواهد دیگری که به صورت کلی برابری دو مفهوم خشونت و ظلم را در فرهنگ اسلامی و قرآنی گواهی می کند می توان بدین گونه یاد کرد:

۱. سلب آزادی دیگران در هر عرصه از جمله در عرصه باور، اندیشه، سنت های دینی و مذهبی، خشونت است، قرآن کریم با یاد کرد نمونه ای از محدودیت و سلب آزادی های مذهبی و دینی، عاملان آن را ستمکارترین افراد معرفی می کند

«و من أظلم ممن منع مساجد الله أن یذکر فیها اسمه و سعی فی خرابها...»

بقره/۱۱۴

کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرده و تلاش در جهت ویرانی آنها نمود؟!

فراخنای واژه مساجد در این آیه، چنان که برخی از قرآن پژوهان گفته اند، تمامی عبادتگاه هایی را که مردمان در حوزة سنت های فرهنگی مختلف در آنها به تکریم باورهای دینی و برپایی شعائر دینی می پردازند شامل می گردد. بازداشتن مردمان از اقامه سنت های دینی و مذهبی شان خشونت و ضد مداراست؛ چه آنکه مدارا یعنی: «عدم مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال یا عقایدی که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد. تحمل عقاید رقیب در عین باورمندی و پای بندی

به حقانیت اعتقادات خود، سعه صدر علمی و گشودن فضای باز تعامل افکار، دیدگاه ها، نظریه ها و...» این خشونت گری و سلب حق آزادی در نگره قرآنی ستمگری است.

۲. از راه های شناخت مفاهیم واژگان، شناخت مفاهیم ضد و مقابل با آن مفاهیم است، مفاهیمی که نقطه مقابل خشونت قرار دارد و مخالف آن است عبارتند از مفاهیم مدارا، نرمی و ملایمت (=لین). انسان هایی که اهل مدارا، ملایمت، لطف و نرمی در کردار و رفتار نباشند خشن به شمار می آیند. این تقابل در کاربردهای قرآنی نیز دیده می شود. در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران آمده است:

«فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك...»

به (برکت) رحمت الهی در بر آنان (=مردم) نرم و مهربان شدی؛ اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند...

بر پایه این قانونمندی، قرآن کریم از پاره ای رفتارهای مداراجویانه و مهربانانه یاد می کند، آن گاه کسانی را که چنین عملکردی ندارند - اهل تسامح، مدارا و ملاطفت نیستند - ستمکاران می نامد:

«والذين يجتنبون كباثر الإثم و الفواحش و إذا ما غضبوا هم يغفرون. و الذين استجابوا لربهم و أقاموا الصلوة و أمرهم شوری بینهم و ممّا رزقناهم ینفقون. و الذين إذا أصابهم البغی هم ینتصرون. و جزاؤ سیئه سیئه مثلها فمن عفا و أصلح فأجره علی الله إنه لایحبّ الظالمین» شوری/۴۰-۳۷

کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می ورزند و هنگامی که خشمگین شوند عفو می کنند. و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا می دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند.

و کسانی که هرگاه ستمی به آنها رسد (تسلیم ظلم نمی شوند و) یاری می طلبند.

کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن، و هرکس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست، خداوند ظالمان را دوست ندارد.

چنان که پیداست در این آیات، دسته ای از روابط و تعامل شخص با خدا و سایر انسان ها بر شمرده شده است.

در آن بخش از رفتارها و روابط که به تعامل اجتماعی بر می گردد، رفتارهایی مداراجویانه چونان تسامح، گذشت و صلح جویی - حتی در پاسخ به خشونت - مورد ستایش و تأیید قرار گرفته است و کسانی که به عوض تساهل، مدارا، بخشش و گذشت، خشونت می ورزند ستمکار نامیده شده اند.

بیان دیگری از همین واقعیت با الهام از دیگر متون و نصوص دینی و قرآنی می توان ارائه داد و آن اینکه برای فرونشاندن نزاع و خشونت هایی که هر از چندگاهی در جوامع انسانی رخ می دهد و برای استقرار صلح و آشتی به جای خشونت گری و جنگ، سازوکاری جز تن دادن به قسط و عدالت (به مفهوم ستاندن حقوق ضایع شده و جبران زیان و خسارت های وارد آمده از سوی متجاوز و آغاز کننده خشونت و در یک سخن، اعطای هر حقی به صاحب آن) نمی توان جست که هم عقلانیت و هم عرف جوامع گوناگون انسانی بر روی آن توافق داشته باشند.

در قرآن کریم افزون بر یادکرد این واقعیت عرفی - عقلانی یادآور می شود که هر گاه یکی از دو طرف نزاع و خشونت به صلح و آشتی عادلانه تن در ندهد بر سایر افراد، گروه ها و جوامع است که با طغیان گر به مبارزه و ستیز برخیزند و با اعمال فشار او را به پذیرش صلح و تن دادن به عدالت وادار کنند:

«و إن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما فإن بغت إحدیهما علی الأخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء إلی أمرالله فإن فائت فأصلحوا بینهما بالعدل و أقسطوا إن الله یحبّ المقسطین»
حجرات/۹

و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ بپردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگرد، پس هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن دو، به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشه گان را دوست می دارد.

از این راهکار قرآنی می شود چنین نتیجه گرفت که اقدام های سخت و شدید، هرگاه به منظور و ایجاد فرآیند ثبات، آرامش و اجرای عدالت در جامعه باشد خشونت به شمار نمی رود، و این، یعنی رفتار و عملکرد عادلانه به هر صورت که تحقق یابد، خشونت نیست. سویه دیگر این فرآیند به طور طبیعی این خواهد بود که رفتار ظالمانه به هر شکل و شمایل و ابزاری که صورت گیرد، خشونت است.

فراخوانی مفهومی ظلم

نکته در خور تأمل و شایان یاد این است که ظلم در کاربرد قرآنی گاه درباره رفتارها و باورهایی به کار رفته است که ارتباط پیدا و زودیاب با آنچه در تعریف های معمول و رایج از خشونت در جامعه شناختی و روان شناختی آمده است ندارد، مانند مواردی که ظلم بر شرک و بت پرستی، تکذیب پیامبران و انکار آیات الهی به کار رفته است. این بدان جهت است که در نگرش قرآنی این موارد نیز خشونت است، اما خشونتی از نوع خودآزاری و خودسرکوبی؛ چه اینکه در جملگی این عرصه ها انسان ستمگر و خشونت پیشه، حقوق فطری، نیازهای اصلی و اساسی را که ریشه در زیرین ترین لایه های وجود او دارند، زیر پا می نهد و راه رشد، حرکت آزاد، تکاملی و بالنده را بر خود می بندد؛ زیرا در باور قرآنی و دینی، انسان ها بر صیغه و سرشت خداجویی و کمال خواهی آفریده و زاده می شوند:

«فأقم وجهک للذین حنیفاً فطرت الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الذین القیم...» روم/۳۰

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار گردان. این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار...
در حدیث نبوی آمده است:

«کلّ مولود یولد علی الفطرة حتی یكون أبواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه» ۳۴

هر زاده ای بر سرشت توحید زاده است، پس والدین وی، او را یهودی، نصرانی یا مجوسی گردانند. از این رو هرگونه رفتار و عملکرد جوارحی و جوانحی که با این سرشت و تمایل فطری و حق طبیعی در تعارض و ناسازگاری باشد و آن را تباہ و نابود کند، ظلم، ستم و خشونت است؛ از نوع خشونت برخوبستن خویش.

سخن کریشنا مورتی درباره خشونت که «خشونت ناشی از سرکوب کردن چیزهایی در خود و آزاری که انسان در این طریق بر خود وارد می کند؛ خشونت ناشی از بی رحمی و ستم» ۳۵ را گونه ای از انواع خشونت برشمرده، برابر همین تحلیل درخور فهم است.

علامه طباطبایی پس از آنکه ظلم را به مفهوم «خروج از جاده عدل» می داند، ۳۶ می افزاید:

«اگر چه گمان بر این است که آنچه مردمان در وهله نخست از ظلم در می یابند، ستم اجتماعی و تجاوز به حقوق اجتماعی از راه سلب امنیت جان، عرض یا مال فردی از افراد جامعه است، اما فهم عرفی به این مفهوم توسعه بخشیده نه تنها هرگونه رفتار غیرقانونی و سنت شکنی را ظلم می شمارد که هرگونه گناه و سرپیچی از فرمان مولوی را ستم بر خود می داند، بلکه نافرمانی خداوند سبحان را از آن رو که حق مشروع فرمان بری بر انسان ها دارد و نیز مخالفت با تکالیف را ستم قلمداد می کند...» ۳۷

بخشی از فرآیندهای علمی و تحقیقی این رهیافت را می توان بدین گونه برشمرد:

۱. عدالت و ستم بر روی هم معیار بازشناسی خشونت از غیرخشونت است، به این معنی که هررفتار، گفتار و عملکردی که در قلمرو مفهومی ظلم و ستم قرار گیرد عمل خشونت بار است، چنان که تمامی آن دسته از گفتارها و رفتارها و باورهایی که در چارچوب مفهومی عدالت بگنجد خشونت به حساب نمی آید، هرچند که با شدت عمل، ضلالت و زجر و رنج همراه باشد.
۲. تمامی زمینه ها و عواملی که در تعامل و روابط انسان ها با خود، دیگران، روابط دولت، ملت و یا روابط بین المللی باعث رویکرد و رفتار ستمگرانه و ظالمانه می شود، همان زمینه ها و عوامل، اسباب رویکرد به خشونت نیز هستند.
۳. خشونت عبارت است از: نافرمانی خداوند و اقدام علیه جسم، جان، شرف، مال، حقوق طبیعی، فطری و موضوعی خود، دیگران، هویت ها، نهادهای اجتماعی و جوامع انسانی.

۱. عهد عتیق، سفر پیدایش.

۲. ت. ب. باتامور، جامعه شناسی، ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی کلجاهی، چاپ اول، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۵، ۲۴۸.
۳. تدرابرت گر، چرا انسان ها شورش می کنند، ترجمه علی مرشدی راد، چاپ اول، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۷، ۳۲.
۴. «و قال لهم نبیهم إنّ الله قد بعث لکم طالوت ملکاً قالوا أنّی یکون له الملك علينا و نحن أحقّ بالملك منه و لم یؤت سعةً من المال قال إنّ الله اصطفیه علیکم و زاده بسطةً فی العلم و الجسم و الله یؤتی ملکه من یشاء و الله واسع علیم» (بقره/۲۴۷)
- و پیامبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است. گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته تریم و او ثروت زیادی ندارد؟! گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است، خداوند مُلکش را به هر کس بخواهد می بخشد و احسان خداوند وسیع است و (از لیاقت افراد برای منصب ها) آگاه است.
۵. «و إذ استسقی موسی لقومه فقلنا اضرب بعصاک الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عیناً قد علم کلّ أناس مشربهم کلوا و اشربوا من رزق الله و لاتعتثوا فی الأرض مفسدین» (بقره/۶۰)

و (به یاد آورید) زمانی را که موسی برای قوم خویش آب طلبید، به او دستور دادیم: عصای خود را بر آن سنگ بزن! ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید، آن گونه که هر یک (از طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل) چشمه مخصوص خود را می شناختند. و گفتیم: «از روزی های الهی بخورید و بیاشامید، و در زمین فساد نکنید».

۶. عهد عتیق، سفر یشوع، فصل ۶، آیه ۲۱.

۷. عقیف عبدالفتاح طباره، چهره یهود در قرآن، ترجمه سید مهدی آیت اللهی، تهران، انتشارات جهان آرا، بی تا، ۱۱۱.

۸. مورتی، کریشنا، فراسوی خشونت، ترجمه محمدجعفر مصفا، چاپ اول، نشر گفتار، تهران، ۱۳۷۸، ۹۵.

۹. فرانتس نویمان، آزادی، قدرت و قانون، ترجمه: عزت الله فولادوند، ۸۹-۷۹. به نقل: دکتر غلامحسین الهام، خشونت های قانونی و نظام های سیاسی، کتاب نقد، ش ۱۴ و ۱۵، صفحه ۳۳.

۱۰. گزارش کمیته مأمور مطالعه در امر خشونت و بزهکاری، به سرپرستی آلن برجنت، ترجمه مرتضی محسنی، به نقل: دکتر غلامحسین الهام، خشونت های قانونی و نظام های سیاسی، کتاب، نقد، ش ۱۴ و ۱۵، صفحه ۳۳.

۱۱. هانا آرنه، خشونت، ترجمه عزت الله فولادوند، چاپ اول، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹، ۶۳.

۱۲. همان، ۷۱-۶۴.

۱۳. همان، ۷۱.

۱۴. نسرین مصفا، مسعود طارم سری، عبدالرحمن عالم، بهرام، زیر نظر جمشید ممتاز، تجاوز در حقوق بین المللی، صفحه های ۱۹۶، ۴۷، ۴۶ و ۱۹۷. به نقل: دکتر غلامحسین الهام، خشونت های قانونی و نظام های سیاسی، کتاب نقد، ش ۱۴ و ۱۵، صفحه ۳۲.

۱۵. اصغر افتخاری، ظرفیت طبیعی امنیت، (مورد مطالعاتی: قومیت و خشونت در ایران) فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره پنجم و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ هـ ش به نقل: دکتر بهرام اخوان کاظمی، امام علی، عدالت و خشونت، کتاب نقد، ش ۱۴ و ۱۵، ۶۹.

۱۶. همان.

۱۷. حنایی کاشانی، محمدسعید، پرسش از تکنولوژی و خشونت، ماهنامه کیان، سال هشتم، بهمن - اسفند، ۱۳۷۷، شماره ۴۵، صفحه ۱۲۳.

۱۸. همان.

۱۹. همان.

۲۰. سروش، دکتر عبدالکریم، دیانت، مدارا و امنیت، ماهنامه کیان، سال هشتم، بهمن - اسفند ۱۳۷۷، ش ۴۵، ۲۰.

۲۱. میرخلیلی، سید محمود، خشونت، و مجازات، کتاب نقد، ش ۱۴ و ۱۵، ۱۲۷.

۲۲. ابن منظور، لسان العرب، ماده ظلم.

۲۳. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، انتشارات اسلامی، ماده «ظلم».

۲۴. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ماده ظلم.

۲۵. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ماده ظلم.

۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تعلیق، سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱-۱۹۴/۲.
۲۷. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ماده ظلم.
۲۸. آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵هـ ق، ۸/۸.
۲۹. انصاری قرطبی، محمود بن عمر، الجامع لأحكام القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۶/۲۳۶.
۳۰. همان.
۳۱. فخررازی، محمدبن عمر، التفسیر الکبیر، ۲۸/۱۳۴.
۳۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۴/۳۸۳.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۴/۸۷.
۳۴. احسائی، ابن ابی جمهور، غوالی اللئالی، جلد ۱، فصل چهارم، صفحه ۳۵، به نقل: چهل حدیث امام خمینی، ۱۸۰.
۳۵. مورتی، کریشنا، فراسوی خشونت، ۹۵.
۳۶. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۷/۲۰۰.
۳۷. همان.

